

Justice as the Main Axis of Political Selection in Law of Islam

Ali Haji Jafari¹, Seyyed Ehsan Rafie Alavi² 

¹ Ph.D. Student, Department of Philosophy of Law, Baqir al-Olum University, Qom, Iran (**Corresponding author**). alihajijafari110@gmail.com

² Associate Professor, Department of Philosophy of Law, Baqir al-Olum University, Qom, Iran. rafiealavy272@gmail.com

Abstract

The aim of the current research is to analyze the philosophy of political law selection in Islam, emphasizing justice as the central signifier. In this regard, an attempt has been made, through a reading of Islamic thought, not to reduce the legal approach to political selection to an administrative process, but rather to explore the concept of "political selection" as an ethical and religious issue influenced by the principles of justice and the observance of the rights of individuals in society. Selection is an event whose normative process is defined based on the components of the legal system, and in Islamic thought, its resonance appears in four main axes: meritocracy, social justice, preservation of public rights, and negation of the principle of negative discrimination. The main issue of the present research focuses on the impact of justice on the legitimacy and efficiency of governance in the Islamic system. The product of this research, which is based on comparative analysis and in which the principles of justice in political selection in Islamic thought are compared with modern theories of public law and political philosophy, and the concepts of justice and political selection in the Quran, the tradition of the Prophet of Islam (PBUH), and the conduct of the Infallible Imams (AS), especially Imam Ali (AS), are examined, shows that justice in Islamic thought is not limited to the fair distribution of opportunities and limited resources, and in this respect, not only does it have a distributive nature, but its scope also includes ensuring the individual and social rights of citizens and establishing a just order in society. Justice in the Islamic view is not merely about selecting individuals with moral and scientific qualifications, but it is directly linked to the realization of efficient governance. Ultimately, the achievement of this research creates the possibility of presenting executive and systematic models for the realization of justice in political processes in other Islamic countries.

Keywords: Political Selection, Justice, Meritocracy, Legitimacy, Legal System of Islam, Political Justice, Social Justice.

Cite this article: Haji Jafari, A. & Rafie Alavi, S.E. (2024). Justice as the Main Axis of Political Selection in Law of Islam. *Philosophy of Law*, 3(2), p. 25-40. <https://doi.org/10.22081/PHLQ.2025.70943.1088>

Received: 2024-05-20 ; **Revised:** 2024-07-06 ; **Accepted:** 2024-07-23 ; **Published online:** 2024-09-23

© The Author(s).

Article type: Research Article

Publisher: Baqir al-Olum University



عدالت به مثابه محور اصلی گزینش سیاسی در نظام حقوقی اسلام

علی حاجی جعفری^۱، سید احسان رفیعی علوی^۲

^۱ دانشجوی دکتری، گروه فلسفه حقوق، دانشگاه باقرالعلوم (ع)، قم، ایران (نویسنده مسئول). alihajijafari110@gmail.com

^۲ دانشیار، گروه فلسفه حقوق، دانشگاه باقرالعلوم (ع)، قم، ایران. rafiealavy272@gmail.com

چکیده

هدف پژوهش حاضر تحلیل فلسفه حقوق گزینش سیاسی در اسلام با تأکید بر عدالت به عنوان دالّ مرکزی است. در این راستا، تلاش شده با خوانشی از اندیشه اسلامی، نگرش حقوقی به گزینش سیاسی را به یک فرآیند اداری فرونگاهد، بلکه مفهوم «گزینش سیاسی» به عنوان موضوعی اخلاقی و دینی، که تحت تأثیر اصول عدالت و رعایت حقوق افراد جامعه است، مورد کاوش قرار گیرد. گزینش، رویدادی است که روند هنجارمندی آن براساس مولفه‌های نظام حقوقی تعریف می‌شود و در اندیشه اسلامی، طنین آن در چهار محور اصلی شایسته‌سالاری، عدالت اجتماعی، حفظ حقوق عمومی و نفی اصل تبعیض منفی، پدیدار می‌شود. مسأله اصلی پژوهش حاضر معطوف بر تأثیر عدالت بر مشروعیت و کارآمدی حاکمیت در نظام اسلامی است. فرآورده این پژوهش که مبتنی بر تحلیل تطبیقی است و در آن، اصول عدالت در گزینش سیاسی در اندیشه اسلامی با نظریه‌های مدرن حقوق عمومی و فلسفه سیاسی مقایسه شده و مفاهیم عدالت و گزینش سیاسی در قرآن، سنت پیامبر اسلام (ص)، و سیره معصومان (ع)، به‌ویژه امام علی (ع)، مورد بررسی قرار گرفته‌اند، نشان می‌دهد که عدالت در اندیشه اسلامی تنها به جنبه توزیع منصفانه فرصت‌ها و منابع محدود نمی‌شود و از این جهت، فقط دارای ماهیت توزیعی نیست، بلکه شمول آن، تأمین حقوق فردی و اجتماعی شهروندان، و برقراری نظم عادلانه در جامعه را نیز دربرمی‌گیرد. عدالت در نگرش اسلامی، صرفاً به معنای انتخاب افراد با صلاحیت‌های اخلاقی و علمی نیست، بلکه به‌طور مستقیم با تحقق کارآمدی حکومت پیوند دارد. در نهایت دست آورد این پژوهش، امکان ارائه مدل‌های اجرایی و نظام‌مند برای تحقق عدالت در فرآیندهای سیاسی در دیگر کشورهای اسلامی را رقم می‌زند.

کلیدواژه‌ها: گزینش سیاسی، عدالت، شایسته‌سالاری، مشروعیت، نظام حقوقی اسلام، عدالت سیاسی، عدالت

اجتماع.

استناد به این مقاله: حاجی جعفری، علی؛ رفیعی علوی، سید احسان (۱۴۰۳). عدالت به مثابه محور اصلی گزینش سیاسی در نظام حقوقی اسلام. فلسفه

حقوق، ۳(۲)، ص ۲۵-۴۰. <https://doi.org/10.22081/PHLQ.2025.70943.1088>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۳۱؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۴/۱۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۰۲؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۳/۰۷/۰۲

ناشر: دانشگاه باقرالعلوم (ع)

نوع مقاله: پژوهشی

© نویسندگان.



<https://phlq.bou.ac.ir/>

۱. مقدمه

عدالت در نظام حقوق اسلامی، نه تنها به عنوان اصلی اخلاقی، بلکه به مثابه محور بنیادین برای سازماندهی نظام‌های سیاسی و حقوقی شناخته می‌شود (تقوایی و محمودی، ۱۴۰۱، ص ۱۲). این اصل، در بستر گزینش سیاسی، جایگاه ویژه‌ای می‌یابد؛ زیرا گزینش سیاسی به عنوان یکی از فرآیندهای کلیدی در نظام‌های حقوقی، باید بر مبنای عادلانه استوار باشد (کشیشیان سیرکی و همکاران، ۱۴۰۰، ص ۲۴). مفهوم عدالت در اندیشه اسلامی، علاوه بر ابعاد اخلاقی و الهیاتی، ابعاد عملی و حقوقی نیز دارد که در اصولی همچون شایسته سالاری، بیعت و مشارکت برابر، تجلی یافته است (فغانی، ۱۳۹۹، ص ۳۰۹). در این میان، تلاش برای انطباق این اصول با معیارهای فلسفه حقوق و ساختارهای معاصر حقوق عمومی اسلامی، ضرورتی اجتناب ناپذیر است. اما این انطباق با چالش‌های نظری و عملی متعددی مواجه بوده که از جمله آن‌ها، می‌توان به نبود چارچوبی نظام‌مند برای تبیین جایگاه عدالت به عنوان دال مرکزی در فرآیند گزینش سیاسی اشاره کرد. هدف این پژوهش، ارائه تحلیلی فلسفی از رابطه عدالت و گزینش سیاسی در چارچوب فلسفه حقوق اسلامی است. این تحلیل می‌کوشد تا با پر کردن شکاف‌های موجود در مباحث نظری، الگویی جامع و نظام‌مند برای تحلیل حقوق عمومی اسلامی با محوریت عدالت ارائه دهد. پژوهش حاضر بر این باور است که عدالت، به عنوان شالوده مشروعیت در نظام‌های اسلامی، می‌تواند مبنای کارآمدی برای بررسی و بازنگری در فرآیندهای گزینش سیاسی فراهم کند. در این پژوهش علاوه بر تحلیل و تفسیر متن، از رویکرد مطالعه تطبیقی برای مقایسه مفاهیم اسلامی عدالت و گزینش سیاسی با نظریه‌های مدرن حقوق عمومی و فلسفه سیاسی نیز استفاده شده است.

۲. پیشینه پژوهش

در میان پژوهش‌های صورت گرفته معطوف بر فلسفه حقوق اسلامی، می‌توان به پژوهش‌های ذیل اشاره کرد:

الف) عدالت پژوهی با تمرکز بر رویکرد فلسفی در زمینه محوریت عدالت در انتخاب حاکم در تمدن اسلامی: این رویکرد در تحقیقی با عنوان «عدل الهی» اثر استاد مطهری (۱۳۷۰، ص ۷۸) است.

ب) عدالت پژوهی با تمرکز بر کاوش در جنبه‌های الهیاتی: این نگرش، به طور خاص در مطالعات علامه طباطبایی (۱۳۹۳، ج ۱، ص ۱۰۳) دیده می‌شود.

ج) عدالت پژوهی با تمرکز بر کارکردهای عدالت در حکمرانی اخلاقی: این نگرش معطوف بر واکاوی جنبه‌های عملی و اجتماعی عدالت است (سید باقری، ۱۳۹۵، ص ۱۵۱).

پژوهش‌های یاد شده، هرچند با نگرش‌های متفاوتی به مفهوم عدالت پرداخته‌اند؛ اما در ارائه الگویی که بتواند عدالت را به عنوان دال مرکزی گزینش سیاسی در چارچوب فلسفه حقوق اسلامی تبیین کند، موفق نبودند. بر این اساس، نوآوری این پژوهش در ارائه الگویی است که بتواند عدالت را در مقام حقوق

عمومی اسلامی بازتعریف کرده و آن را در ارتباط با فرآیندهای گزینش سیاسی از منظری فلسفی بررسی می‌کند. این پژوهش ضمن پرداختن به مبانی فلسفی گزینش سیاسی در اسلام، نظریه‌های انتصاب و انتخاب حاکمان اسلامی را با تأکید بر عدالت، تحلیل می‌کند و الگویی عملی برای انطباق این اصول با نظام‌های حقوقی اسلامی ارائه می‌دهد.

۳. چارچوب مفهومی و نظری عدالت و گزینش سیاسی

۳-۱. مفهوم عدالت

افلاطون در رساله جمهور، عدالت را معادل آن می‌پندارد که هر فرد در جامعه در جایگاه و نقش خاص خود قرار گیرد و وظیفه خود را به‌درستی انجام دهد (جالینوسی و نجف‌پور، ۱۳۸۶، ص ۱۰۲). در این نگاه، عدالت زمانی تحقق می‌یابد که افراد با استعدادها متفاوت، به شایستگی در جایگاه‌های مختلف اجتماعی قرار گیرند. در مقابل، آگوستین عدالت را به‌عنوان عشق به خیر اعلی یا خداوند مطرح می‌کند، جایی که عدالت به معنای پاداش به هر فرد به اندازه استحقاقش در نظر گرفته می‌شود (اخوان کازمی، ۱۳۸۱، ص ۵۰). در دوره معاصر، مارکس با تأکید بر عدالت اقتصادی و سیاسی، عدالت را در قالب توزیع عادلانه منابع و برابری اقتصادی تعریف کرده و بر اهمیت عدالت توزیعی تأکید می‌کند. او به‌ویژه در نظریه‌های خود در راستای مبارزه با سیستم سرمایه‌داری، برابری را بر آزادی ترجیح می‌دهد. در مقابل، راولز در راستای اصلاحات نظام سرمایه‌داری، تلاش کرد تا بین عدالت و آزادی سازگاری ایجاد کند (راولز، ۱۳۸۷، ص ۱۰۲). در اندیشه اسلامی برخی همچون فارابی و نائینی، عدالت را همان اصل بنیادی در سیاست و حکمرانی مطرح کردند. فارابی، عدالت را شرط اصلی تحقق سعادت و کمال انسان در جامعه می‌داند (فارابی، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۵۳۰) و نائینی نیز آن را شرط اساسی برای دوام حکومت و برقراری نظم اجتماعی برمی‌شمارد. او عدالت را نه تنها به‌عنوان یک اصل اخلاقی، بلکه به‌عنوان بنیاد اصلی در فرآیندهای حکومتی و سیاسی، در نظر می‌گیرد. این نگرش تأکید دارد که عدالت باید در تمامی جنبه‌های زندگی اجتماعی و حکومتی رعایت شود و به‌عنوان معیاری برای توزیع منصفانه فرصت‌ها، منابع و مسئولیت‌ها در جامعه مورد بهره‌برداری قرار بگیرد (نائینی، ۱۳۵۸، ج ۲، ص ۲۱۰).

۳-۲. مفهوم گزینش سیاسی و ارتباط آن با عدالت

ادعای نوشتار حاضر آن است که در فلسفه حقوق اسلامی، گزینش سیاسی نه تنها به‌عنوان یک فرآیند اجرایی برای تعیین مسئولان است؛ بلکه به‌عنوان یک ابزار اساسی برای تحقق عدالت اجتماعی و سیاسی شناخته می‌شود. در این دیدگاه، عدالت به‌عنوان معیاری برای انتخاب افراد با شایستگی‌های اخلاقی، علمی و دینی مورد توجه قرار می‌گیرد. گزینش سیاسی عادلانه، باید به گونه‌ای طراحی شود که فرصت‌های برابر را برای همه افراد جامعه فراهم کند و از هرگونه فساد و تبعیض جلوگیری نماید. در این

چارچوب فلسفی، عدالت در گزینش‌های سیاسی، زمینه‌ساز تحقق حکومتی مشروع و عادلانه خواهد بود. مفهوم گزینش سیاسی، به فرآیند انتخاب افراد برای مسئولیت‌های سیاسی و حکومتی اطلاق می‌شود و این فرآیند در جوامع مختلف می‌تواند به شیوه‌های متفاوتی انجام گیرد. در نظام‌های اسلامی، گزینش سیاسی تنها یک فرآیند فنی و اداری نیست؛ بلکه تحت تأثیر معیارهای اخلاقی و دینی قرار دارد، که در آن، عدالت به عنوان دالّ مرکزی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است (آقائقی و همکاران، ۱۴۰۳، ص ۳۳). در این بستر، گزینش سیاسی باید مبتنی بر اصولی چون شایسته‌سالاری، عدالت و رعایت حقوق عمومی باشد. عدالت در اینجا به معنای توزیع برابر فرصت‌ها و منابع، و همچنین تأمین برابری در دسترسی به مقامات و مسئولیت‌های سیاسی است. در نگاه اسلامی، این فرآیند نه تنها باید از فساد و تبعیض دور باشد؛ بلکه باید به گونه‌ای باشد که منافع عمومی را بر منافع فردی یا گروهی ترجیح دهد. در حقیقت، گزینش سیاسی عادلانه در اسلام نه تنها به انتخاب افرادی با صلاحیت‌های اخلاقی و علمی مناسب می‌پردازد؛ بلکه باید بستر تحقق عدالت اجتماعی و سیاسی در جامعه را فراهم کند. ارتباط عدالت و گزینش سیاسی در اسلام، به ویژه در آموزه‌های قرآن و سنت پیامبر (ص) و اهل بیت (ع)، به وضوح مشاهده می‌شود. پیامبر اسلام (ص)، عدالت را معیار اصلی در حکمرانی می‌داند و امام علی (ع) در نامه معروف به مالک اشتر، عدل را زیربنای صحیح‌ترین روش‌های حکمرانی معرفی کرده و بر انتخاب مسئولان براساس عدالت تأکید کرده است (حسینی ارسنجانی، ۱۳۹۰، ص ۵۰). بنابراین، در این چارچوب، گزینش سیاسی نه تنها یک ابزار اجرایی، بلکه ابزاری برای تحقق عدالت اجتماعی و سیاسی در جامعه اسلامی است.

۳-۳. عدالت از منظر علامه طباطبایی

عدالت در نگاه علامه طباطبایی به طور خاص با نظریه‌های حقوقی، از جمله مشروعیت حکومت و شایسته‌سالاری، ارتباط نزدیکی دارد. این نگاه فلسفی نشان می‌دهد که حقوق اسلامی نه تنها باید به عنوان یک ابزار برای تنظیم روابط اجتماعی استفاده شود، بلکه باید در بستر اخلاق و آموزه‌های دینی رشد کند تا موجب تحقق عدالت در جامعه شود. در این راستا، تأکید علامه بر هماهنگی میان احکام دینی و نیازهای انسانی، نشان‌دهنده این است که عدالت در فلسفه حقوق اسلامی، به طور همزمان براساس اصول اخلاقی، دینی و حقوقی پیاده‌سازی می‌شود. علامه طباطبایی در تبیین مفهوم اسلام و ارتباط آن با عدالت، بر انسجام و هماهنگی دین اسلام تأکید دارد. از دیدگاه وی، اسلام به معنای تسلیم در برابر اراده الهی است و اساس آن مطابق با دستگاه واقعی آفرینش است و نه امیال و احساسات انسان. علامه طباطبایی در این راستا، به آیه ۱۹ سوره آل عمران اشاره می‌کند که در آن آمده است: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُولُوا الْكِتَابِ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ» (آل عمران، ۱۹). در این آیه، اسلام به عنوان دین واقعی شناخته می‌شود و به طور خاص تأکید

می‌شود که ایمان به حق و عمل به آموزه‌های الهی، جز در سایه تسلیم در برابر اراده الهی، ممکن نیست. بر این اساس، علامه معتقد است که اسلام نه تنها یک سیستم تشریعی است؛ بلکه بر مبنای یک هماهنگی درونی بین احکام دینی و نیازهای انسانی قرار دارد. علامه طباطبایی همچنین با نقد نظریه برخی اندیشمندان علوم اجتماعی، که دین را تنها به عنوان ابزاری برای اقامه عدالت اجتماعی می‌بیند، تأکید می‌کند که دین اسلام، علاوه بر توجه به عدالت اجتماعی، شامل عبادات و اصول اخلاقی است که به طور جامع و هماهنگ در خدمت تکامل انسان قرار می‌گیرند. ایشان می‌فرمایند که در اسلام، عدالت اجتماعی تنها یک بخش از مجموعه‌ای است که شامل اخلاق فاضله و اعمال عبادی است و این اجزاء به طور پیوسته و هماهنگ با هم ارتباط دارند. بنابراین، از دیدگاه علامه طباطبایی، عدالت در اسلام، نه تنها در چارچوب قوانین اجتماعی، بلکه به عنوان جزئی از کل نظام دینی و اخلاقی تعریف می‌شود که در تمامی اجزای دین اسلام، از عبادات تا روابط اجتماعی، قابل مشاهده است (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۱۸۸).

۴. مبانی اسلامی گزینش سیاسی با محوریت عدالت

۴-۱. اصول گزینش سیاسی برابر در نظام سیاسی اسلام

گزینش سیاسی برابر در نظام اسلامی، به معنای این است که همه افراد جامعه باید بتوانند بدون تبعیض و براساس شایستگی‌ها و توانایی‌های خود در فرآیندهای سیاسی مشارکت کنند (فضلی‌اصانلو، ۱۳۹۲، ص ۵۶). در این راستا، اصولی مانند عدالت و شایسته‌سالاری پایه‌گذار گزینش‌های سیاسی اسلامی هستند. نظام اسلامی، با تأکید بر عدالت اجتماعی، سعی می‌کند شرایطی فراهم کند که افراد بتوانند براساس توانمندی‌های فردی، به مسئولیت‌های سیاسی دست یابند، نه براساس تعلقات خانوادگی یا موقعیت‌های اجتماعی (دیلمی، ۱۳۷۸، ص ۱۰۳). از سوی دیگر، حق تعیین سرنوشت، یکی از اصول مهم در گزینش سیاسی اسلامی است. در قرآن کریم و احادیث معصومان (ع)، تأکید شده است که مردم حق دارند در تعیین سرنوشت سیاسی خود مشارکت کنند و مسئولان را براساس صلاحیت‌های آنان انتخاب نمایند. همچنین، مشارکت عمومی و فعال مردم در فرآیند تصمیم‌گیری‌ها و گزینش مقامات نیز از اصول کلیدی نظام اسلامی است که به تحقق عدالت و برابری در جامعه کمک می‌کند (صفی‌خانی و شمس، ۱۳۹۹، ص ۶۷). این اصول در چارچوب یک نظام حقوقی اسلامی، متضمن حقوق فردی و اجتماعی مردم است که در آن هیچ فردی براساس وابستگی‌های غیرشایسته یا قدرت‌های غیر مشروع، به مقامات سیاسی دست پیدا نمی‌کند. در واقع، نظام اسلامی می‌خواهد اطمینان حاصل کند که تمامی افراد جامعه، به طور برابر و عادلانه، فرصت داشته باشند تا در فرآیندهای سیاسی مشارکت کنند. در فلسفه حقوق اسلامی، اصولی چون عدالت و شایسته‌سالاری به عنوان الزامات اصلی گزینش‌های سیاسی، مورد

تأکید قرار دارند. این اصول نه تنها به عنوان قواعد حقوقی، بلکه به عنوان ارکان اخلاقی و اجتماعی در نظر گرفته می شوند؛ که پایه گذار مشروعیت حکومت ها و فرآیندهای سیاسی هستند. عدالت در این بستر، نه تنها به معنای توزیع عادلانه فرصت ها، بلکه به معنای تأمین حقوق فردی و اجتماعی تمامی افراد جامعه است. این دیدگاه از فلسفه حقوق اسلامی، تأکید دارد که هیچ فردی نباید براساس تعلقات غیرشایسته یا قدرت های غیر مشروع به مقامات سیاسی دست یابد و تمامی افراد، باید فرصت برابر برای مشارکت در فرآیندهای سیاسی داشته باشند.

۴-۲. شایسته سالاری در اندیشه اسلامی (بررسی نامه امام علی (ع) به مالک اشتر)

شایسته سالاری در اندیشه اسلامی، به ویژه در نظر امام علی (ع) یکی از اصول مهم حکمرانی است؛ که تأکید دارد مسئولیت های حکومتی باید به افرادی سپرده شود که از شایستگی، تخصص، و تقوا برخوردار باشند. امام علی (ع) در نامه معروف خود به مالک اشتر، معیارهای شایسته سالاری را به طور دقیق و واضح بیان کرده اند. ایشان در این نامه می فرمایند: «کار را به دلیل کند شدن و سهل انگاری یا انتظار کوشش بیشتری از سوی تو انجام نداده ام، اگر تو را از فرمانداری عزل کردم، فرماندار جایی قرار دادم که اداره آنجا بر تو آسان تر و حکومت تو در آن سامان خوشتر است، و همان فردی را فرماندار مصر قرار دادم که نسبت به تو خیر خواه و به دشمنان ما سخت و درهم کوبنده است» (جزایری، ۱۳۸۰، ص ۳۱). این سخن، به وضوح نشان می دهد که امام علی (ع) برای هر مسئولیت حکومتی، معیارهایی چون تخصص، تجربه، و شرایط اجتماعی خاص منطقه را در نظر می گرفتند و فقط افرادی که شایستگی های لازم را داشتند، به مسئولیت های مهم منصوب می شدند. یکی از اساسی ترین اصول شایسته سالاری در نگاه امام علی (ع) این است که مسئولیت های حکومتی، امانت های الهی هستند و کسانی که مسئولیت ها را به درستی انجام نمی دهند یا افرادی غیرشایسته را به پست ها منصوب می کنند، مرتکب بزرگ ترین خیانت ها می شوند. امام علی (ع) در نامه ای دیگر به قاضی رفاعه می فرماید: «این حکومت امانتی است که هرکس به آن خیانت کند، لعنت خداوند را تا روز قیامت به همراه خواهد داشت و هرکس خیانت کاری را به کار گیرد، پیامبر اکرم (ص) در دنیا و آخرت از او بیزار است» (قاضی نعمان، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۵۳۲). این بیان، به طور روشن بر اهمیت امانت داری در مسئولیت های حکومتی تأکید می کند و نشان می دهد که شایسته سالاری در اسلام، نه تنها به معنای انتخاب افراد براساس توانایی ها و شایستگی ها؛ بلکه به معنای پاسخگویی به مسئولیت های اخلاقی و دینی نیز است. در نهایت، امام علی (ع) در نامه ای به فرماندار آذربایجان می فرماید: «پست و مقام برای تو وسیله آب و نان نبوده، بلکه امانتی بر گردن تو است» (نهج البلاغه، نامه ۵). این اشاره، به وضوح نشان می دهد که در نگاه امام علی (ع)، شایسته سالاری در نظام اسلامی به معنای سپردن مسئولیت ها به افرادی است که، نه تنها از لحاظ فنی و علمی، بلکه از نظر اخلاقی و روحی نیز برای آن مسئولیت، شایسته باشند. در فلسفه حقوق اسلامی، شایسته سالاری به عنوان اصل اساسی در فرآیند

گزینش مقامات و مسئولان حکومتی در نظر گرفته می‌شود. این اصل، نه تنها بر انتخاب افراد براساس تخصص و تجربه تأکید دارد؛ بلکه اهمیت اخلاق و تقوا را در تحقق عدالت اجتماعی و حکومتی به رسمیت می‌شناسد. براساس این فلسفه حقوقی، مسئولیت‌های حکومتی نه تنها وظایف اجرایی هستند؛ بلکه امانت‌های الهی‌اند که باید به دست کسانی سپرده شوند که از نظر اخلاقی و دینی شایسته این مسئولیت‌ها باشند. از دیدگاه امام علی (ع)، شایسته‌سالاری به‌طور جامع و در هماهنگی با آموزه‌های دینی و اخلاقی، به‌عنوان اساس مشروعیت حکومتی و نظم اجتماعی در نظام اسلامی شناخته می‌شود.

۴-۳. نقش بیعت و شورا در تبیین عدالت سیاسی

در اندیشه اسلامی، بیعت و شورا به‌عنوان دو نهاد کلیدی در فرآیند مشارکت سیاسی و تبیین عدالت سیاسی در نظام اسلامی مطرح هستند. بیعت در قرآن و روایات به‌عنوان «امانت الهی» تلقی می‌شود که به صاحبان شایسته آن، از طریق انتخاب، واگذار می‌گردد. قرآن کریم در آیه ۷۲ سوره احزاب می‌فرماید: «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا» (احزاب، ۷۲). این آیه، نشان می‌دهد که حکومت الهی به‌عنوان یک امانت به انسان واگذار شده است و انسان به‌عنوان امانتدار، مسئول حفظ و اجرای آن است. علامه طباطبایی در تفسیر این آیه، بر این باور است که انسان به دلیل برخورداری از استعداد و شایستگی، قادر به حمل و اجرای این امانت الهی است و موظف است آن را به‌درستی نگهدارد (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۲۲). شورا نیز یکی از مهم‌ترین ابزارهای تبیین عدالت سیاسی در اسلام است. قرآن در سوره شوری (۳۸) تأکید می‌کند: «وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ». این آیه، به‌وضوح نشان‌دهنده این است که امور جامعه باید به‌صورت مشورتی انجام گیرد و تصمیمات، باید براساس تبادل نظر و مشورت میان مردم، اتخاذ شود. امام علی (ع) نیز در سیره خود، به این امر توجه ویژه‌ای داشته‌اند و در بسیاری از موارد، با نخبگان و صاحب‌نظران مشورت می‌کردند. ایشان در یکی از سخنان خود می‌فرمایند: «من شاور الرجال شاركها في عقولها» (نهج البلاغه، حکمت ۱۶۱). این سخن امام علی (ع) نشان‌دهنده این است که مشورت و تبادل نظر با افراد با تجربه و دانا، به تصمیمات درست و کارآمد منجر می‌شود و زمینه مشارکت فعال مردم را در امور سیاسی فراهم می‌آورد. در واقع، بیعت و شورا به‌عنوان ابزارهای مشارکت سیاسی، نقشی اساسی در ایجاد عدالت سیاسی دارند. بیعت، نشان‌دهنده انتخاب و تأسیس مشروعیت حکومتی است که مردم به آن اعتماد دارند و شورا به‌عنوان یک نهاد مشورتی، به افراد این فرصت را می‌دهد که در فرآیند تصمیم‌گیری‌های کلان کشور مشارکت داشته باشند. این دو نهاد در کنار هم، به تحقق عدالت سیاسی در جامعه اسلامی کمک می‌کنند و به نوعی، تضمین‌کننده حکومتی عادلانه و مقبول در نزد مردم خواهند بود. در فلسفه حقوق اسلامی، بیعت و شورا به‌عنوان نهادهای حیاتی در تحقق عدالت سیاسی و مشارکت عمومی، در نظر گرفته می‌شوند. بیعت به‌عنوان نمادی از انتخاب

مشروع و آگاهانه مردم، پایه‌گذار مشروعیت حکومت اسلامی است، در حالی که شورا به عنوان فرآیندی برای مشورت و تبادل نظر، زمینه‌ساز تصمیم‌گیری‌های عادلانه و کارآمد است. این نهادها در بستر فلسفه حقوق اسلامی، تأکید دارند که مشروعیت حکومتی، نه تنها از طریق اعمال قدرت، بلکه از طریق مشارکت مردم و رعایت اصول عدالت، شایسته‌سالاری و شفافیت در فرآیندهای سیاسی شکل می‌گیرد. به عبارت دیگر، فلسفه حقوق اسلامی در این نهادها، نه تنها بر حق مردم در انتخاب و مشارکت تأکید دارد؛ بلکه بر لزوم رعایت حقوق فردی و اجتماعی در تمامی مراحل تصمیم‌گیری سیاسی نیز تأکید می‌کند.

۵. تحلیل نظریه‌های انتصاب و انتخاب حاکم اسلامی در پرتو عدالت

۵-۱. نظریه انتصاب و عدالت در گزینش سیاسی

در نظام سیاسی اسلام، نظریه انتصاب بر این اصل استوار است که ولایت الهی در تدبیر امور جامعه به طور مستقیم از سوی خداوند به پیامبر اسلام (ص) واگذار شده و پس از ایشان، این ولایت به امامان معصوم (ع) منتقل گردیده است. در عصر غیبت امام معصوم (ع)، این ولایت به فقیهان عادل و اگذاذر می‌شود. به عبارت دیگر، فقیهان عادل از سوی امام معصوم (ع) به اداره امور جامعه اسلامی منصوب هستند. براساس این نظریه، رأی و خواست مردم در مشروعیت حکومت نقشی ندارد؛ بلکه مردم، موظف به اطاعت از ولی فقیه هستند و ولایت و رهبری از جانب خداوند به آنان تفویض شده است (کدیور، ۱۳۷۶، ص ۴۷). در این نظام، مشروعیت حکومت به طور الهی بلاواسطه است؛ بدین معنی که هیچ واسطه‌ای از جانب مردم برای اعطای مشروعیت به حکومت وجود ندارد.

مبانی نظریه انتصاب، به طور کلی بر پایه چند اصل اساسی استوار است:

۱) حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداوند است، که این حاکمیت شامل هر دو ساحت تکوین و تشریع می‌شود. این اصل به معنای آن است که، تمامی شئون حکومت باید به إذن خداوند باشد و هیچ فردی، حق اعمال حکومت بر دیگران را ندارد؛ مگر آنکه از جانب خداوند مأذون باشد (عبداللهی، ج ۱، ص ۵۰).

۲) اصل عدم ولایت براساس این نظریه، هیچ فردی به طور مستقل و بدون مأذونیت از خداوند، بر دیگری ولایت ندارد. ولایت تنها زمانی مشروعیت می‌یابد که به طور مستقیم از جانب خداوند یا نمایندگان او (همچون پیامبران (ع) و امامان معصوم (ع)) نصب شده باشد (امام خمینی، ۱۳۶۱، ج ۵، ص ۳۸۷).

۳) در عصر غیبت، این ولایت به فقیهان جامع الشرایط واگذار می‌شود؛ به طوری که فقیهانی که از سوی امام معصوم (ع) منصوب شده‌اند، می‌توانند امور اجتماعی و سیاسی را هدایت کنند.

۴) ولایت فقیه در مقامات حکومتی مختلف، از جمله در قضاوت و مدیریت امور اجتماعی و سیاسی، باید به‌طور واحد و بدون تراحم اعمال شود. به همین دلیل، تنها یک فقیه واجد شرایط در مقام اجرا منصوب می‌شود تا از هرج و مرج و ناآرامی جلوگیری شود.

در قرآن کریم، این مفهوم از انتصاب و نصب الهی، در آیات مختلفی مورد تأکید قرار گرفته است. به‌ویژه در آیه ۵۵ سوره مائده: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»، که ولایت مؤمنان بر یکدیگر، به‌صورت نصب الهی از جانب خداوند معرفی می‌شود (براری، ۱۳۹۷، ص ۳۲). در نتیجه نظریه انتصاب، مشروعیت حکومت نه از طریق انتخاب مردم، بلکه از طریق نصب الهی است. مردم باید از کسانی که توسط خداوند یا نمایندگان او منصوب شده‌اند، اطاعت کنند. در این دیدگاه، عدالت سیاسی تنها از طریق رعایت اصول الهی و اجرای احکام دین تحقق می‌یابد و نقش مردم در مشروعیت حکومت به پذیرش و اطاعت از ولی فقیه محدود می‌شود. در فلسفه حقوق اسلامی، نظریه انتصاب به‌عنوان الگویی برای مشروعیت سیاسی و حکومتی در نظر گرفته می‌شود که در آن، ولایت و رهبری نه‌تنها به‌طور الهی، بلکه به‌طور غیرمستقیم از طریق اختیار خداوند و نمایندگان او (امامان معصوم (ع) و فقیهان عادل) به افراد منتقل می‌شود. این سیستم، مشروعیت را نه از اراده و خواست مردم، بلکه از قبول اراده الهی و تقید به احکام دین به دست می‌آورد. به عبارت دیگر، در فلسفه حقوق اسلامی، عدالت سیاسی به‌عنوان اصل اساسی در ارتباط با نصب الهی و رعایت شریعت، مشروعیت خود را از خداوند می‌گیرد و مردم تنها در چارچوب این نصب الهی نقش دارند.

۵-۲. نظریه انتخاب و جایگاه عدالت در مشروعیت‌سازی

در نظریه انتخاب، حق الهی ولایت تنها مختص معصومان (ع) است و در عصر غیبت، هیچ انتصابی صورت نگرفته و ولایت الهی برای کسی ثابت نیست. در این دوره، مردم به‌عنوان منبع و مبدأ حاکمیت و قدرت سیاسی عمل می‌کنند (فخلعللی، ۱۳۸۴، ص ۱۲۵) و فرد شایسته را با شرایطی خاص از جمله فقاقت، عدالت و کفایت، برای ولایت بر خود برمی‌گزینند. به عبارت دیگر، مردم حق انتخاب دارند؛ اما این انتخاب در چارچوب ضوابط دینی و اهداف شریعت انجام می‌شود. در این نظریه، مشروعیت حکومت به رضایت مردم بستگی دارد؛ اما این رضایت باید با اصول و احکام شرعی همخوانی داشته باشد. مشروعیت الهی-مردمی در این دیدگاه ایجاد می‌شود؛ به این معنی که حاکمیت مردم در طول ولایت الهی است و نه در عرض آن، و مردم تنها در چارچوب إذن الهی، حق اعمال حاکمیت دارند. در این مبنا، مردم به‌عنوان واسطه بین خداوند و دولت، در نظر گرفته می‌شوند و این انتخاب باید به‌گونه‌ای باشد که در راستای اهداف دین باشد. بنابراین، مشروعیت حکومت، الهی-مردمی است و مردم تنها در حدی که مطابق با احکام شرع باشد، می‌توانند از این حق خداداد استفاده کنند (حمید، ۱۳۹۹، ص ۳۰). مبانی نظریه انتخاب، به وابستگی مشروعیت رهبر به رأی مردم اشاره دارند. در این دیدگاه، مشروعیت

رهبری نه تنها به نصب الهی، بلکه به انتخاب مردم نیز بستگی دارد. فقیه واجد شرایط برای رهبری، از سوی ائمه (ع) یا شارع مقدس معرفی شده است؛ اما ولایت فعلیه، تنها زمانی تحقق می‌یابد که مردم به آن فرد رضایت داده و او را برگزینند. این انتخاب و رأی مردم در ایجاد مشروعیت تأثیرگذار است و عقل، سیره عقلا، و قرآن، همه به نوعی این فرآیند انتخاب را تأیید می‌کنند (شالیکار، ۱۳۹۱، ص ۴۷). عقل حکم می‌کند که بدون یک نظام حکومتی منسجم، هرج و مرج ایجاد می‌شود و لذا، تشکیل حکومت از ضروریات درک عقلی انسان‌ها است. همچنین، سیره عقلا و مفهوم قاعده سلطنت که در اسلام به رسمیت شناخته شده است، انتخاب رهبر را تأیید می‌کند. در اسلام، بیعت نیز به عنوان یک نوع قرارداد و تعهد بین مردم و رهبر در نظر گرفته می‌شود که مشروعیت انتخاب را تقویت می‌کند. از این رو، بیعت با پیامبر (ص) و سپس با رهبران بعدی، به معنای انتخاب رهبر توسط مردم است که در قرآن و احادیث نیز مورد تأکید قرار گرفته است (علی اکبری، ۱۳۷۸، ص ۹۱). همچنین در فلسفه حقوق اسلامی، نظریه انتخاب به عنوان یکی از مبانی مشروعیت حکومت، تأکید بر مشارکت مردم و رعایت اصول دینی دارد. در این نظریه، مشروعیت حکومت به طور همزمان از ترکیب دو عنصر الهی و مردمی شکل می‌گیرد که در آن، نقش مردم به عنوان منبع حاکمیت و اصل پایه‌گذار برای انتخاب رهبر، در چارچوب احکام شرعی و اصول دینی تعریف می‌شود. عدالت در این بستر، نه تنها براساس اراده مردم، بلکه به طور مستقیم در راستای تطابق با احکام الهی تحقق می‌یابد. به عبارت دیگر، در فلسفه حقوق اسلامی، مشروعیت حکومت از آن رو پذیرفته می‌شود که علاوه بر تأیید مردم، باید مطابق با دستورات الهی و اصول عدالت اسلامی باشد.

۶. ارائه الگوی عدالت محور در گزینش سیاسی اسلامی

۶-۱. تحلیل تطبیقی عدالت و گزینش سیاسی در نظام‌های اسلامی

تحلیل تطبیقی عدالت و گزینش سیاسی در نظام‌های اسلامی، به مقایسه نحوه پیاده‌سازی اصول عدالت و فرآیندهای گزینش سیاسی در کشورهای مختلف اسلامی می‌پردازد. این مقایسه می‌تواند شامل بررسی تفاوت‌ها و شباهت‌ها در نگرش‌ها و روش‌های اجرایی در کشورهای اسلامی با حکومت‌های مختلف از جمله جمهوری‌های اسلامی، پادشاهی‌های اسلامی و سایر نظام‌های سیاسی اسلامی باشد. اصول عدالت در نظام‌های اسلامی، براساس دستورات قرآن و سنت پیامبر اسلام (ص) و نیز آموزه‌های ائمه معصومین (ع) شکل گرفته است. عدالت به عنوان یکی از ارکان اصلی حکومت اسلامی به‌ویژه در حوزه حقوق سیاسی، اجتماعی و اقتصادی اهمیت فراوانی دارد. در برخی از نظام‌های اسلامی، عدالت سیاسی با تأکید بر شایسته‌سالاری، نظارت‌های فقیهانه و مشروعیت الهی از سوی مردم یا ائمه (ع) تأمین می‌شود؛ در حالی که در دیگر کشورها، نظارت بر حکمرانی و انتخاب رهبران، براساس روش‌های دموکراتیک و

آزادی انتخاب مردم استوار است. در تحلیل تطبیقی، می‌توان به تفاوت‌هایی اشاره کرد که در نحوه گزینش سیاسی و مفهوم عدالت در کشورهای مختلف اسلامی وجود دارد (انصاری، ۱۳۹۰، ص ۱). در برخی کشورهای اسلامی، مانند جمهوری اسلامی ایران، گزینش سیاسی براساس اصول فقهی و نظارت علما، به‌ویژه مقام رهبری و ولی فقیه، انجام می‌شود و نقش مردم در گزینش سیاسی از طریق انتخابات و بیعت‌ها مورد تأکید قرار می‌گیرد (محمدی ضیاء و آل غفور، ۱۳۹۸، ص ۲۹۷). در مقابل، در برخی کشورهای اسلامی دیگر که ممکن است دارای ساختار پادشاهی یا امارات باشند، نگرش‌های متفاوتی در خصوص عدالت و گزینش سیاسی وجود دارد که در آن‌ها انتصابات از بالا به پایین انجام می‌شود و نظارت مردمی، ممکن است محدودتر باشد. همچنین، در برخی نظام‌های اسلامی، مانند برخی کشورهای عربی، اهمیت عدالت در گزینش‌های سیاسی بیشتر براساس حفظ منافع خاص طبقات حاکم و نخبگان سیاسی استوار است که در این شرایط، عدالت سیاسی به‌طور معمول، محدود به گروه‌های خاصی از جامعه می‌شود. این تحلیل می‌تواند به فهم عمیق‌تری از چگونگی پیاده‌سازی اصول عدالت در سیستم‌های مختلف اسلامی کمک کند و نشان دهد که چگونه مفاهیم دینی مانند شایسته‌سالاری و نظارت مردمی در نظام‌های مختلف اسلامی به‌طور متفاوتی تفسیر و اجرا می‌شوند (امیری و روحی، ۱۴۰۱، ص ۱۶۷۰). در فلسفه حقوق اسلامی، عدالت به‌عنوان اصل بنیادی در ساختارهای حکومتی و فرآیندهای سیاسی در نظر گرفته می‌شود. در این دیدگاه، نظارت فقیهانه و شایسته‌سالاری به‌عنوان ابزارهای اصلی تحقق عدالت سیاسی شناخته می‌شوند. در سیستم‌های مختلف اسلامی، به نقش مردم و نظارت آنها در فرآیند گزینش سیاسی، علاوه بر اصول دینی و فقهی، تأکید ویژه‌ای می‌شود. از دیدگاه فلسفه حقوق اسلامی، مشروعیت حکومت تنها از طریق رعایت اصول عدالت، شایسته‌سالاری و نظارت مردمی می‌تواند به تحقق عدالت اجتماعی و سیاسی منجر شود. این چارچوب فلسفی، پیاده‌سازی اصول عدالت را در ساختارهای حکومتی مختلف می‌پردازد.

۲-۶. پیشنهاد الگویی نظام‌مند برای تلفیق عدالت با گزینش سیاسی

در فلسفه حقوق اسلامی، عدالت به‌عنوان اصل بنیادی در ساختارهای حکومتی و فرآیندهای سیاسی، در نظر گرفته می‌شود. در این دیدگاه، نظارت فقیهانه و شایسته‌سالاری به‌عنوان ابزارهای اصلی تحقق عدالت سیاسی شناخته می‌شوند. در سیستم‌های مختلف اسلامی، نقش مردم و نظارت آنها در فرآیند گزینش سیاسی، علاوه بر اصول دینی و فقهی، تأکید ویژه‌ای دارد. از دیدگاه فلسفه حقوق اسلامی، مشروعیت حکومت تنها از طریق رعایت اصول عدالت، شایسته‌سالاری و نظارت مردمی می‌تواند به تحقق عدالت اجتماعی و سیاسی منجر شود. این چارچوب فلسفی، پیاده‌سازی اصول عدالت را در انواع مختلف

نظام‌های اسلامی تسهیل می‌کند و به‌طور عمیق به تفسیر و اجرای عدالت در ساختارهای حکومتی مختلف می‌پردازد. در راستای تلفیق عدالت با گزینش سیاسی در نظام‌های اسلامی، پیشنهاد الگویی نظام‌مند مبتنی بر اصول دینی و فقهی با تأکید بر عدالت اجتماعی، شایسته‌سالاری و نظارت مردمی، ضروری به نظر می‌رسد. این الگو باید قادر باشد تا علاوه بر رعایت اصول عدالت در انتخاب مسئولان و مقامات، فرآیند گزینش را از هرگونه فساد و تبعیض، مصون نگه دارد. برای تحقق این هدف، اولین گام در این الگو، تأسیس یک ساختار شفاف و قانونی برای نظارت بر فرآیندهای انتخابی است که در آن معیارهای اصلی نظیر صلاحیت علمی، تقوا، عدالت و توانمندی مدیریتی به‌طور دقیق و بدون هیچ‌گونه ابهامی مشخص گردد. در این الگو، ابتدا باید تأکید ویژه‌ای بر معیارهای شایسته‌سالاری و تضمین عدالت در فرآیند گزینش مقامات و مسئولان قرار گیرد. مقامات باید از میان افرادی که در حوزه‌های مختلف، تخصص و تجربه دارند با رعایت اصول اخلاقی و دینی برگزیده شوند. در این راستا، شوراهای هیئت‌های کارشناسی می‌توانند با بررسی ویژگی‌های افراد و تطبیق آن‌ها با معیارهای شایسته‌سالاری، فرآیند انتخاب را هدایت کنند. علاوه بر این، شفافیت و دسترسی عمومی به اطلاعات درباره عملکرد مقامات و فرآیند گزینش برای جامعه، باید فراهم شود تا مردم بتوانند از طریق نظارت و مشارکت خود، بر عدالت در گزینش سیاسی تأکید کنند و از هرگونه فساد احتمالی جلوگیری نمایند. در نهایت، این الگو باید انعطاف‌پذیری لازم را برای تطبیق با شرایط زمانی و مکانی مختلف داشته باشد و امکان بازنگری و اصلاحات در آن، به‌طور مستمر فراهم گردد. به عبارت دیگر، این الگو باید به گونه‌ای طراحی شود که نه تنها عدالت در گزینش مقامات را تضمین کند، بلکه زمینه‌ای برای گسترش و تعمیق مشارکت سیاسی مردم فراهم آورد و این مشارکت را در قالب دینی و مبتنی بر اصول شرعی هدایت نماید.

۷. نتیجه‌گیری

در این پژوهش، رابطه میان عدالت و گزینش سیاسی در نظام‌های اسلامی مورد تحلیل و بررسی قرار گرفت. این رابطه در ساختارهای سیاسی معاصر، به‌ویژه در جمهوری اسلامی ایران، با تأکید بر عدالت سیاسی و شایسته‌سالاری، اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند. هدف اصلی این پژوهش، ارائه الگویی برای تلفیق عدالت و گزینش سیاسی با هدف افزایش کارآمدی و مشروعیت در سیستم‌های حکومتی اسلامی بوده است. برای دستیابی به این هدف، از روش تحلیل تطبیقی استفاده شد؛ که مبنای آن بررسی اصول عدالت در گزینش مقامات در اندیشه اسلامی و پیوند آن با مشروعیت و مقبولیت سیاسی بود. در این چارچوب، تحلیل مفاهیم عدالت و گزینش سیاسی در قرآن، سنت پیامبر اسلام (ص)، و سیره معصومان (ع)، به‌ویژه امام علی (ع) انجام گرفت. نتایج این تحقیق نشان داد که در اندیشه اسلامی، عدالت در گزینش سیاسی به‌عنوان معیار اصلی انتخاب مقامات سیاسی و اعمال ولایت، مطرح است. در این راستا، انتخاب

مسئولان و مقامات باید براساس اصول شایسته‌سالاری، عدالت اجتماعی و رعایت حقوق عمومی صورت گیرد. عدالت در این فرآیند، نه تنها به توزیع منصفانه فرصت‌ها و منابع اشاره دارد؛ بلکه تأمین حقوق فردی و اجتماعی و ایجاد فرصت‌های برابر برای همه افراد جامعه نیز از اجزای اصلی آن است. به‌ویژه در دیدگاه امام علی (ع)، گزینش سیاسی باید به‌گونه‌ای باشد که در آن هیچ‌گونه تبعیض و نابرابری وجود نداشته باشد و از فساد و سوءاستفاده‌های احتمالی جلوگیری شود. در این پژوهش همچنین تأکید شد که نظارت فقیهانه و مشارکت عمومی مردم، از طریق شوراها و بیعت‌ها، باید در فرآیندهای گزینش مقامات اسلامی گنجانده شود؛ تا اصول اخلاقی و شرعی در تمامی مراحل گزینش رعایت گردد. نتایج تحقیق نشان داد که در ساختارهای سیاسی اسلامی معاصر، به‌ویژه در جمهوری اسلامی ایران، شایسته‌سالاری و نظارت فقیهانه، از ارکان اصلی نظارت بر گزینش سیاسی و حفظ عدالت در سیستم‌های حکومتی محسوب می‌شوند. همچنین، رعایت عدالت در تمامی مراحل حکومتی، از انتخاب مقامات گرفته تا نظارت بر عملکرد آن‌ها، به تحقق حکومتی مشروع و کارآمد می‌انجامد. این پژوهش، پیشنهاد می‌کند که فرآیند گزینش مقامات در حکومت‌های اسلامی، باید به‌طور نظام‌مند و شفاف انجام گیرد تا از فساد و تبعیض جلوگیری شود. همچنین، مشارکت عمومی و نظارت مردم در این فرآیند، باید تقویت شود. در نهایت، این تحقیق با تأکید بر اهمیت عدالت در گزینش سیاسی، خواستار تلاش بیشتر برای گسترش شفافیت و مشارکت در فرآیندهای سیاسی است؛ تا بتوان به حکومتی عادلانه و مشروع در جوامع اسلامی دست یافت.

منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

آقائتی، محمدنبی؛ بخشایش اردستانی، احمد؛ صفوردی، سوسن (۱۴۰۳). عدالت سیاسی در ساختار سیاسی جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر شاخص مشارکت و گزینش سیاسی برابر با تاکید بر آرای نخبگان سیاسی. پژوهش‌های راهبردی سیاست، ۱۳(۴۸).

اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۸۱). عدالت در نظام سیاسی اسلام. تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر. امیری، عباس؛ روحی، مجید (۱۴۰۱). عدالت قضایی و رابطه آن با ثبات و کارآمدی نظام‌های سیاسی (مطالعه موردی: جمهوری اسلامی ایران). جامعه‌شناسی سیاسی ایران، ۵(۱۰).

انصاری، مهدی (۱۳۹۰). بررسی تحلیلی اصول و شرایط کلی حاکم برگزینش نیروی انسانی در نظام حقوق اداری جمهوری اسلامی ایران (با نگاه تطبیقی به معاهدات بین‌المللی الحاقی و رژیم سیاسی سابق در ایران). پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس.

براری، محمد (۱۳۹۷). بررسی انتصاب یا انتخاب امامت از منظر قرآن. مطالعات مهدوی، ۹(۴۲). تقوایی، عباس؛ محمودی، امیررضا (۱۴۰۱). رابطه حقوق و عدالت با مفهوم‌شناسی تطبیقی آن در اندیشه‌های فلاسفه غرب و اسلام. مطالعات علوم اسلامی/انسانی، شماره ۳۱.

جالی‌نوسی، احمد؛ نجف‌پور، سارا (۱۳۸۶). مفهوم عدالت در اسلام و غرب. دانش سیاسی، شماره ۵. جزایری، رضوان السادات (۱۳۸۰). شایسته‌سالاری در سیره مدیریتی امام علی (ع). انقلاب اسلامی، شماره ۵-۶. حسینی ارسنجانی، محمدحسن (۱۳۹۰). عدل مجسم: برنامه و کارنامه امام علی (ع) (درنگی کوتاه در عهدنامه مالک اشتر). فانوس اندیشه، ژکان.

حمید، کامل (۱۳۹۹). مشروعیت آراء عمومی در نظام سیاسی مبتنی بر مردم‌سالاری دینی در اندیشه امام خمینی «شرحی بر جایگاه مردم در اعمال حق انتخاب حاکم در حکومت دینی. اهواز: کتابکده آرشیدا. خمینی، سید روح‌الله (۱۳۶۱). صحیفه نور. تهران: مؤسسه نشر آثار، ج ۵.

دیلمی، احمد (۱۳۷۸). مشارکت سیاسی در اندیشه اسلام و غرب. اندیشه حوزه، شماره ۱۶. راولز، جان (۱۳۸۷). نظریه عدالت. ترجمه محمدکمال سروریان و مرتضی بحرانی. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

سید باقری، سید کاظم (۱۳۹۵). کارکردهای عدالت در حکمرانی اخلاقی از منظر اندیشه سیاسی اسلام. علوم سیاسی، ۱۹(۷۶).

شالیکار، ابراهیم (۱۳۹۱). بررسی مبانی مشروعیت حکومت در فقه سیاسی شیعه با تاکید بر نظریه ولایت فقیه. معرفت، شماره ۱۸۲.

صفی‌خانی، بهاره؛ شمس، احمد؛ درویشی، بابک (۱۳۹۹). نقش نخبگان بر تعیین سرنوشت و مشارکت سیاسی با تاکید بر نظام جمهوری اسلامی ایران. رهافت/انقلاب اسلامی، ۱۴(۵۱).

طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۶۳). ترجمه تفسیر المیزان. ترجمه محمدباقر موسوی همدانی. دفتر انتشارات

اسلامی، ج ۳-۴.

طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۹۳). *تفسیر المیزان*. ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی. قم: دفتر انتشارات

اسلامی، ج ۱.

عبداللهی، مهدی (۱۳۸۷). *نظریه انتصاب؛ بررسی اشکال ثبوتی و پاسخ به آن*. معرفت، شماره ۱۲۴.

علی اکبری، حسن (۱۳۷۸). *مروری بر دیدگاه‌های گوناگون درباره تعیین رهبر*. مصباح، شماره ۳۰.

فارابی، ابونصر (۱۳۷۹). *اندیشه‌های اهل مدینه فاضله*. ترجمه جعفر سجادی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

فخعلی، محمدتقی (۱۳۸۴). *بازخوانی آرای فقهی در باب مشروعیت سیاسی*. مطالعات اسلامی، شماره ۶۹.

فضلی اصانلو، امیر (۱۳۹۲). *دانشجو و مشارکت سیاسی: با نگاهی بر نقش تشکلات اسلامی-سیاسی دانشجویی*

دانشگاه آزاد اسلامی در مشارکت سیاسی جامعه. تهران: سازمان چاپ و انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی.

فغانی، رامین؛ زارعی، محمد مهدی؛ ابراهیمی، سعید؛ ایزدی فرد، علی اکبر (۱۳۹۹). *نقد و بررسی مبانی فقهی دیدگاه*

مشهور در مفهوم‌شناسی عدالت فقهی. پژوهش‌های فقهی، ۱۶(۲).

قاضی نعمان (۱۳۷۵). *دعائم الاسلام*. محقق: آصف بن علی أصغر فیضی. قاهره: دارالمعارف، چاپ دوم، ج ۲.

کدیور، محسن (۱۳۷۶). *نظریه‌های دولت در فقه شیعه*. تهران: نشر نی.

کشیشیان سیرکی، گارینه؛ طالبی خیرنجانی، رامین؛ قاندي، محمدرضا (۱۴۰۰). *جایگاه عدالت اجتماعی در اندیشه*

سیاسی شیعه با نگاهی به جایگاه این مفهوم در منظومه حکمت اسلامی. در: *اولین همایش ملی علوم انسانی*

و حکمت اسلامی.

محمدی ضیاء، علی؛ آل غفور، محمدتقی (۱۳۹۸). *ارزیابی کارآمدی نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران در تحقق*

عدالت سیاسی با تاکید بر مناصب سیاسی، پژوهش‌های سیاست اسلامی، ۷(۱۵).

مطهری، مرتضی (۱۳۷۰). *عدل الهی*. تهران: انتشارات صدرا.

نائینی، محمدحسین (۱۳۵۸). *تنبيه الامه و تنزيه المله*. مقدمه محمود طالقانی. تهران: شرکت سهامی انتشار.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی